

## ۲- بحث ویژه

### ۱-۲- روان‌شناسی در ایران به کجا ره می‌سپارد؟

دکتر علی صاحبی؛ روان‌شناس بالینی  
عضو انجمن روان‌شناسی ایران

نگاهی به سیر روان‌شناسی در ایران نشان می‌دهد که سیر روان‌شناسی نیز مانند دیگر جنبه‌های علم و تکنولوژی و یا دیگر جنبه‌های فرهنگ و تمدن با سیر روان‌شناسی در غرب بسیار متفاوت بوده است. اگر چه به واسطه کوچک شدن دهکده جهانی و لطف اینترنت گستره فعالیت‌ها و نیاز به تمام جنبه‌های این علم در جامعه امروز ایران نیز کم و بیش همانند دیگر جوامع است، اما عملکرد بیرونی روان‌شناسی و کارکرد درونی آن شباهت بسیار اندکی به آنچه در دنیا رخ می‌دهد دارد. روان‌شناسی ایران در قامت کنونی‌اش دارای فرصت‌های زیاد و همزمان تهدیدهای بسیار است. در این نوشتار کوتاه سعی می‌کنم به چالش‌های کلی این علم بواقع سودمند و آینده‌دار در ایران کنونی بپردازم. همچنانکه در غرب جنگ دوم جهانی به پیشرفت سریع و خوب روان‌شناسی کمک شایانی کرد، در ایران نیز جنگ هشت ساله و آسیب‌های روان‌شناختی آن باعث توجه ویژه مردم و حاکمیت به این علم شد. تأسیس مراکز ارائه خدمات روان‌شناختی، و کمک به گسترش گرایش‌های مختلف روان‌شناسی در دانشگاه‌های دولتی، نیمه‌دولتی و غیر دولتی را می‌توان از این جمله توجهات به حساب آورد. در سایه این توجه فرصت‌های خوبی برای گسترش روان‌شناسی علمی در سطح بنیادی و کاربردی فراهم آمده است.

#### ۱- فرصت‌ها

- ۱- استقبال زیاد از تحصیل در گرایش‌های مختلف این رشته در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی
- ۲- استقبال سراسری مردم از خدمات روان‌شناختی
- ۳- تولید، ترجمه و انتشار منابع فراوان علمی در داخل و خارج
- ۴- گشودگی دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی برای دریافت خدمات این رشته.

۱- استقبال خوب برای تحصیل در هر رشته فرصتی طلایی برای تأمین اعتبارات بیشتر و گسترش رشته در دو سطح علم پایه و کاربردی آن فراهم می‌کند. جذابیت این رشته باعث شده است که در انتخاب رشته محبوبیت خوبی داشته و دانش‌آموزان هوشمند، علاقمند و تلاشگر بیشتری از همه رشته‌های علوم تجربی، ریاضی و علوم انسانی وارد این رشته شوند که خودش می‌تواند تضمین‌کننده آینده این رشته در کشور باشد.

۲- هر کالا یا خدماتی بدون داشتن مشتری‌های خوب که برای آن کالا یا خدمات حاضر به پرداخت هزینه باشند نمی‌تواند بقا پیدا کند. روان‌شناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و اگر کسی برای خدمات آن حاضر به پرداخت هزینه نشود نمی‌تواند به پیشرفت خود ادامه دهد. خوشبختانه بواسطه تغییرات اجتماعی شگرف، مردم ایران با خدمات و پتانسیل‌های

این رشته آشنا شده و استقبال از خدمات روان‌شناسی بسیار خوب است. این فرصت نابی است که می‌تواند به گسترش و کیفیت روان‌شناسی در تمام جنبه‌های پژوهشی (علم پایه) و کاربردی (خدمات) کمک کند.

۳- در دهه شصت تعداد کتاب‌های علمی روان‌شناسی در ایران از تعداد انگشتان دو دست بیشتر نبود. امروز بواسطه اینترنت، حضور فعال جوانان با انگیزه و با پشتکار برای پژوهش، تالیف و ترجمه و همچنین استقبال ناشران فراوان برای فعالیت در این بخش (بخاطر وجود بازار خوب برای کتاب‌های روان‌شناسی) خوشبختانه در همه زمینه‌های روان‌شناسی، مقالات و کتاب‌های خوبی منتشر می‌شود که زمینه‌ساز رشد و گسترش کیفی این علم می‌تواند بشود.

۴- از آنجایی که خدمات روان‌شناسی علاوه بر سطح فردی در قلمروهای دیگر از جمله سلامت روان در محیط کار، بهره‌وری و همچنین مدیریت بهینه سرمایه‌های انسانی کاربردهای خوبی دارد، سازمان‌ها و ادارات به لزوم استفاده از این خدمات پی برده و برای بهره‌گیری از خدمات روان‌شناختی سرمایه‌گذاری می‌کنند. اقبال سازمان‌ها به خدمات روان‌شناسی می‌تواند فرصتی مناسب برای کیفیت بخشیدن به پژوهش‌ها و خدمات روان‌شناختی در هر دو سطح بنیادی و کاربردی شود.

اما از آنجایی که بقول مولانا دشمن طاووس آمد پر او، جذابیت‌های بیرونی این رشته باعث بوجود آمدن تهدیدهای خاصی نیز شده است. مهمترین این تهدیدها از این قراراند.

- ۱- استقبال زیاد برای تحصیل در رشته روان‌شناسی
- ۲- استقبال از بهره‌گیری از خدمات روان‌شناختی
- ۳- فقدان نظارت بالینی (سوپر ویژن)
- ۴- جدی نگرفتن رویکردها
- ۵- تعصب و درج‌زدگی گروه بزرگی از روان‌شناسان
- ۶- توقف یادگیری و آموزش و بروز کردن خود با یافته‌های جدید از طرف فارغ‌التحصیلان این رشته
- ۷- جامعه‌شناسی در برابر روان‌شناسی (تبیین‌های اجتماعی- فرهنگی و تأکید بسیار بر نقش محیط) و منفعل بودن جامعه روان‌شناسی کشور در تحولات اجتماعی و بزنگاه‌های تاریخی.
- ۸- پایین بودن (بخوانید بی‌مقدار و ناچیز بودن) تعرفه خدمات روان‌شناختی.
- ۹- تأکید و تمرکز بیش از حد به بخش کاربردی علم روان‌شناسی (بویژه روان‌شناسی بالینی و مداخله‌های روان‌شناختی) و عدم توجه کافی به بخش بنیادین علم (پژوهش‌های پایه و تئوری‌پردازی)
- ۱۰- فقدان رابطه جامعه روان‌شناسی کشور، بویژه دانشگاه‌ها و گروه‌های روان‌شناسی، با هم‌تایان و همکاران در جامعه بین‌المللی.

از آنجایی که بحث درباره تمام تهدیدها در این نوشتار مختصر نمی‌گنجد به اهم آنها اشاره‌ای گذرا می‌کنم.

- ۱- استقبال زیاد از این رشته باعث رشد بی‌رویه و تأسیس بی‌حساب و کتاب دپارتمان‌ها و گرایش‌های روان‌شناسی در همه مقاطع شده است. تعداد فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی گرایش‌های مختلف روان‌شناسی در هر سال نشان از این نقص دارد. اما مشکل جدی با پذیرش فله‌ای دانشجویان ارشد و دکتری در بسیاری از دانشگاه‌هاست. امروز ما

شاهد جذب دانشجوی ارشد و دکتری روان‌شناسی بالینی و یا سلامت در دانشگاه‌هایی هستیم که حتی یک عضو هیئت علمی دارای دکتری سلامت یا بالینی ندارند. و یا در برخی دانشگاه‌ها تعداد دانشجویان دکتری سلامت یا بالینی و یا تربیتی به شصت یا هفتاد نفر در سال می‌رسد. این تهدید برخاسته از همان نقطه قوت و فرصتی است که قبلاً توضیح دادم: بدلیل عدم استقبال از بسیاری از رشته‌هایی که در دهه هفتاد و هشتاد تأسیس شده و امروز برای پرداخت حقوق کارکنان دانشگاه‌ها به پول نیاز دارند، رشته روان‌شناسی با استقبال فراوان داوطلبانش به چشم یک منبع درآمد دیده می‌شود و نه یک رشته علمی که باید صلاحیت و شایستگی‌های علمی و حرفه‌ای در فارغ‌التحصیلانش ایجاد کند.

• اما تهدید مهم‌تر، پذیرفتن فارغ‌التحصیلان رشته‌های غیر مرتبط در مقطع ارشد و بویژه دکتری به منظور ورود به حرفه روان‌شناسی است. ادامه تحصیل در هر رشته‌ای از حقوق اساسی انسان است و هیچکس نمی‌تواند و نباید به خودش اجازه دهد که رشته تحصیلی کسی را تعیین کند و یا مانع تحصیل کسی در رشته محبوبش شود. اما تفاوت جدی بین یک رشته علمی و یک حرفه وجود دارد. پاسدار هر حرفه انجمن علمی رسمی و سازمان نظام آن رشته است. در هیچ کجای جهان پیشرفته فردی نمی‌تواند بدون تحصیل در رشته پایه (دوره کارشناسی) در رشته روان‌شناسی به عنوان روان‌شناس حرفه‌ای خدمات روان‌شناسی ارائه کند. اما در ایران علاقمندان بسیاری از تمام رشته‌ها از علوم مهندسی تا تجربی و علوم اجتماعی با شرکت در دوره کارشناسی ارشد و یا دکتری وارد حرفه و ارائه خدمات بالینی می‌شوند. پر واضح است که روان‌شناسی دارای دو وجه است: ۱- جنبه دانشی که توسط آزمون و امتحانات قابل سنجش است و هر فردی با خواندن یکی دو جین کتاب و آموختن فن زدن آزمون می‌تواند بخوبی از پس امتحان ورودی برآید ۲- جنبه مهارتی به عنوان یک حرفه مداخله‌گر که نیازمند آموزش عملی، سوپرویزن و کار مستقیم با مراجع است. در هیچ یک از آزمون‌های ارشد و دکتری این جنبه مهم مدنظر قرار نمی‌گیرد. از مضرات این کار ارائه خدمات بی‌کیفیت و بدون نظارت بالینی توسط فارغ‌التحصیلان فراوان دوره‌های تحصیلات تکمیلی است که نتیجه و پیامد آن بی‌اثر یا کم‌اثر بودن مداخلات آنهاست و در یک تصویر کلی و در بلندمدت به اعتبار و شان رشته روان‌شناسی صدمه بزرگی وارد خواهد کرد. البته سازمان نظام برای برسمیت شناختن فارغ‌التحصیلان غیر مرتبط امتحان و مصاحبه‌ای را مقرر کرده است ولی آن امتحانات نیز نمی‌تواند خلأ ششم روان‌شناختی و مفاهیم پایه و بنیادی را که در دوره‌های کارشناسی بنای آنها گذاشته می‌شود پر کند و مصاحبه‌ها هم کم و بیش سلیقه‌ای است و در آنها از معیار و مقیاس‌های اعتباریابی شده که روایی آنها مشخص باشد و نقش گرایش‌ها، تمایلات، خلق لحظه‌ای و سوگیری‌های شخصی مصاحبه‌کنندگان را حذف و یا کاهش دهد استفاده نمی‌شود.

همانطور که گفتم هر شخصی هر رشته‌ای که بخواهد را باید بتواند تحصیل کند ولی برای ورود به حرفه و انجام فعالیت حرفه‌ای باید مهارت‌های ضروری آن حرفه را بیاموزد که متأسفانه چنین اتفاقی در آموزش‌های دوره‌های تحصیلات تکمیلی ما کمتر اتفاق می‌افتد.

۲- تهدید دیگر رشته روان‌شناسی استقبال خوب مردم از خدمات این علم است. افراد برای دریافت درمان و یا مشاوره و راهنمایی به مراکز ارائه خدمات روان‌شناختی و مشاوره مراجعه می‌کنند ولی بسیاری از آنها به نتیجه مطلوب نمی‌رسند و سرخورده از خدمات روان‌شناختی به دامن آموزش‌های شبه علمی پناه می‌برند که کم و بیش آرامش‌بخش‌تر از مداخلات فاقد رویکرد و التقاطی بسیاری از مشاوران و روان‌شناسان است. شاید دلیل اصلی آن را

نخست باید در برنامه‌های درسی دانشگاهی دانست و سپس در نظارت و ارزیابی‌های سازمان نظام و انجمن‌های علمی روان‌شناسی.

هنوز در ایران مرز و قلمرو فعالیت مشاوره و روان‌درمانی برای بسیاری از فارغ‌التحصیلان این رشته روشن نیست و یا نمی‌خواهند به مرزهای یکدیگر احترام بگذارند. در پایان‌نامه ارشد و دکتری بسیاری از مشاوران مطالعات مقایسه‌ای بین دو رویکرد روان‌درمانی را بوفور می‌توان یافت. مثلاً مقایسه اثربخشی رفتار درمانی شناختی و طرحواره‌درمانی بر کاهش افسردگی عمده زنان شاغل در آموزش و پرورش. و یا بسیاری از مشاوران بر روی کارت خود از جمله خدماتی که ارائه می‌کنند درمان افسردگی، وسواس و ... را عنوان کرده‌اند. آیا افسردگی و وسواس جزو قلمرو مداخلات رشته مشاوره است؟ پس مرز مداخلات روان‌شناختی و مداخله‌های مشاوره‌ای کجاست؟ شبیه به همین مسأله در رابطه با فارغ‌التحصیلان ارشد و دکتری روان‌شناسی عمومی است. واقعا دانشگاه‌ها برای چه منظوری روان‌شناس عمومی تربیت می‌کنند؟ حوزه فعالیت آنها کجاست؟ بسیاری از روان‌شناسان عمومی در هر دو سطح ارشد و دکتری مداخلات بسیار تخصصی مانند زوج‌درمانی خیانت و افیر، تعارضات زناشویی و حتی اختلالات خلقی انجام می‌دهند. آیا واقعا در دانشگاه‌ها این جوانان با استعداد، جستجوگر و با اشتیاق برای چنین کارهایی آماده می‌شوند و در کلینیک‌ها و بیمارستان‌ها و مراکز ارائه روان‌شناختی دانشگاهی زیر نظر سوپروایزرهای صاحب صلاحیت کلینکی هدایت و تربیت می‌شوند یا همان دروس دوره کارشناسی را با یک پیشوند پیشرفته دوباره به آنها ارائه می‌کنند؟ اگر نگاهی به فعالیت‌های فارغ‌التحصیلان ارشد و دکتری روان‌شناسی بالینی، تربیتی، عمومی و سلامت بیاندازیم متوجه می‌شویم که هیچ مرز و قلمرو روشن و مشخصی توسط فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها رعایت نمی‌شود. این موضوع می‌تواند ضربه بزرگی به حیثیت روان‌شناسی در کشور وارد کند.

۳- فقدان سوپروایژن بالینی. روان‌شناسی از جمله رشته‌هایی است که برای دریافت و حفظ مجوز کار و انجام مداخله، داشتن سوپروایزر و دریافت هدایت و راهنمایی عملی از مرحله سنجش و ارزیابی تشخیصی تا ضابطه‌بندی مشکل و ارائه طرح درمان در تمام رویکردهای آن از اسباب ضروری است. ولی متأسفانه در کشور ما این مهم هرگز جدی گرفته نشده است و چند سال پیش در مرحله‌ای که برنامه بسیار ضعیف و فاقد استراتژی و بدون تفکر سیستمیک در سازمان نظام روان‌شناسی مطرح شد باز هم با نگاهی خبره‌گرایانه به موضوع سوپروایژن بالینی آن را با تدریس و آموزش اشتباه گرفته و بخش اعظم آن را به همکاران اعضای هیئت علمی واگذار کردند که می‌دانیم بسیاری از آنها هیچگاه خود سوپروایزر نداشته‌اند و ماهی یک مراجع هم نمی‌بینند که بخواهند بصیرت و تجربه برآمده از کارهای عملی خود را به کارآموز و یا کارورز خود منتقل کنند. هنوز برای سازمان نظام روان‌شناسی کشور هم گویا فرق بین مدرس دانشگاه (مری، استادیار، دانشیار و استاد) و سوپروایز و متخصص بالینی که حداقل برای ۱۰ سال در هفته ۱۵ مراجع را بطور تخصصی می‌بیند و در یک حوزه مشخص (مثلاً حوزه خانواده، زوج، اختلالات شخصیت، اختلالات خلقی، اختلالات اضطرابی، وسواس و ..) صاحب تجربه بالینی کافی است روشن و مشخص نیست. فقدان سوپروایژن هم برای خود مشاور و روان‌شناس ارائه‌کننده خدمات آسیب‌زاست و هم برای اعتبار و اثربخشی مداخلات علم و حرفه روان‌شناسی در کشور.

۴- در بیشتر گروه‌های روان‌شناسی کشور از دانشجویان ارشد و دکتری بویژه در گرایش‌های بالینی و سلامت خواسته می‌شود که پایان‌نامه خود را حتماً مطالعه مقایسه‌ای و مداخله‌ای انجام دهند. علی‌رغم گرایش و تمایل دانشجویان جوان و علاقمند به پژوهش‌های بنیادین، اساتید راهنما و شوراها گروه پروپوزال‌های موضوعات بنیادین را نمی‌پذیرند. چنین سیاست‌گذاری‌هایی فقط به تربیت تکنیسین اهتمام می‌ورزد و مانع ایجاد شدن شرایط و محیط برای پرورش

دانشوران نظریه پرداز خواهد شد. پژوهش‌های بنیادین زمینه‌ساز اصلی تئوری‌پردازی است و نه پژوهش‌های تکراری بکار بسته. فراهم نکردن شرایط نظریه‌پردازی شاید مهمترین تهدیدهای روان‌شناسی کشور ما باشد.

۵- اما نکته پایانی این بحث که اگرچه در آخر آوردم ولی اهمیتش از آنچه در بالا ذکر شد کمتر نیست، خیل سیل‌وار کارگاه‌های فراوانی است که در قلمرو روان‌شناسی برگزار می‌شود. معمولاً وقتی از کارگاه صحبت می‌کنیم، منظور تعمیرگاه و یا محل کار فردی است که حین برخورداری از تمام اسباب و وسایل لازم، سال‌های متوالی به انجام یک کار مشخص مشغول بوده، زیر نظر استاد کار تجربه‌آموزی کرده و کاری که می‌خواهد در کارگاهش ارائه دهد را بارها و بارها انجام داده و حالا می‌تواند چشم بسته آن کار را براحتی انجام دهد. این فرد اکنون آماده است تا شما را به کارگاه خود دعوت کرده و شیوه‌ای که سال‌ها انجام می‌داده را به شما «نشان دهد» و تجربه سال‌های خود را به شما «منتقل» کند. اما آنچه امروز در روان‌شناسی ایران شاهدش هستیم هیچ شباهتی به این ندارد. بسیاری از افرادی که کارگاه برگزار می‌کنند یا تازه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند و یا هنوز دانشجوی ارشد یا دکتری هستند و مجوز سازمان نظام برای مداخله را ندارند و حتی صد مراجع زیر نظر سوپروایزر صاحب صلاحیت هم ندیده‌اند. و بسیاری از آنها به محض شرکت در یک یا دو کارگاه داخلی و یا مجازی خارجی و دریافت گواهی شرکت، خود اقدام به برگزار کارگاه کرده‌اند.

بارها دیده و شنیده‌ایم که برخی از این همکاران ما مراجعی که می‌خواهند کار خودشان را روی او نشان دهند از قبل آموزش داده و با خود از شهری به شهری دیگر می‌برند. یعنی میزان تسلط خودشان به رویکرد بقدری نیست که بتوانند با هر مراجعی کار کنند. البته که می‌شود با مطالعه صد جلد کتاب و نشریه و مقاله سواد و دانش و اطلاعات فراوانی بدست آورد و مدرس بسیار خوب و اثربخشی شد و کلاس‌های تئوریک پُرباری را برگزار نمود. اما معنای کارگاه یعنی تخصصی گرد اتاق درمان و یا اتاق مشاوره را برای سال‌های سال خورده باشد، انواع مقاومت‌ها را تجربه کرده باشد، ضابطه‌بندی‌های متفاوتش در جلسه درمان بهم ریخته باشد، مفروضه‌های ذهنی‌اش و نقشه درمانش بارها تغییر کرده باشد و تمام جنبه‌های عملی موضوع کارگاه را تجربه عینی (ونه کتابی و یا مقاله‌ای) کرده باشد. در غیر اینصورت ما با جلسه آموزش سر و کار داریم و نه کارگاه به معنایی که در روان‌شناسی علمی مطرح است.

بسیار پیش آمده است که افرادی فقط در یک کارگاه شرکت کرده و قبل از آنکه حتی یکبار آموخته‌های کارگاه را بر روی یک مراجع آزمون کردن باشند خود را در مقام برگزارکننده کارگاه می‌بینند. متأسفانه نه نظام روان‌شناسی کشور و نه انجمن‌های علمی به این نکته حساسیت نشان نمی‌دهند. این نیز می‌تواند از تهدیدهای جدی روان‌شناسی علمی کشور باشد.

البته برگزاری کارگاه‌ها، همانند کشورهای دیگر باید مجرای قانونی خودش را داشته باشد و آن قانون‌گذار و دستگاه نظارت‌کننده (در سایر کشورها انجمن علمی روان‌شناسی و سازمان نظام روان‌شناسی است) خودش باید قانون‌مدار بوده و درخواست‌های کارگاه‌ها را هم سریع و هم طبق معیارهای عینی و معتبر بررسی نموده و مجوز صادر کند. در آن صورت جوانان شایسته و باسواد خواهند دانست که اول باید سال‌ها تجربه بالینی کسب کنند و آنگاه برای انتقال تجربه و دانش عملی خود مجوز کارگاه دریافت کنند. در غیر اینصورت غوره نشده مویز خواهند شد و دود آن به چشم خودشان، شرکت‌کننده و حرفه روان‌شناسی خواهد رفت.

منفعل و بی‌اثر بودن جامعه روان‌شناسی کشور در بحران‌های سیاسی و اجتماعی هم از نقص‌های بزرگ حرفه ماست. غالب روان‌شناسان کشور برای موضوعات جدی و حیاتی اجتماع و بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی مردم نه تحلیل و نه مشارکت خاصی نمی‌کنند. ما نمی‌توانیم منفعلانه منتظر آسیب دیدن مردم باشیم تا پس از آسیب در مرکز مشاوره

به آنها خدمات بدهیم. شاید لازم باشد جامعه روان‌شناسی برای پیشگیری از آسیب و اعتلای سلامت روان جامعه گاهی در مسائل روز و رخداد‌های سیاسی به طرفداری از مردم دستی تکان دهد.

امیدوارم با طرح فرصت‌ها و تهدیدها انجمن وزین علمی ما با تشکیل جلسات هم‌اندیشی اعضای انجمن و همچنین جلسات مشترک با صاحبان قدرت در نظام آموزش عالی و همچنین همکاران‌مان در سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره بتواند مثل همیشه گامی موثر در راه کاهش تهدیدها و افزایش فرصت‌ها بردارد.